

نقد نه روایت از شورش‌های ایرانیان در زمان خلافت امام علی (ع) در حماسه دینی *دلیل الجنان*

فاطمه صادقی نقدعلی علیا

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه پیام نور، ایران (نویسندهٔ مسؤول)

علی اصغر بشیری

دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهش‌گر آزاد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۴

چکیده

منظومهٔ *دلیل الجنان* و *رکن‌الایمان فی وقایع الجمل و الصفین و النهروان* سرودهٔ عباس ناسخ ترک در سدهٔ یازدهم هجری است. این منظومه چنان که از نامش پیداست دربارهٔ امام علی (ع) و نبردهای جمل و صفین و نهروان است. در میان این منظومه، نه داستان درباره شورش‌هایی است که در شهرها و یا مناطقی از ایران اتفاق افتاده است. این مناطق عبارتند از: غور، مازندران، سیستان، قاین، مرو، فارس، اصفهان، آمل و اهواز. در منابع تاریخی نیز به برخی شورش‌هایی که ایرانیان در دوران خلافت امام علی (ع) داشته‌اند، اشاراتی شده است که مهم‌ترین این موارد شورش نواحی اهواز، فارس، خراسان، ری، دیلم و سجستان است. در جستار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی این روایات منظومهٔ *دلیل الجنان* تشریح شده و با روایات تاریخی تطبیق داده شده است و نتایج حاکی از آن است که برخی از این روایات مانند شورش خربت در اهواز و یا قیام مردم فارس تا حدودی با منابع تاریخی انطباق دارد، اما شورش‌های دیگر مانند شورش کاووس بن قباد در اصفهان و یا شورش فرامرز بن هوشنگ در مازندران در متون تاریخی نیامده است.

گمان می‌رود که این داستان‌ها یا از منابعی ذکر شده است که امروزه در دسترس نیست و یا این که داستان‌هایی است که از دوره‌های تاریخی دیگر به این بخش از تاریخ منتقل شده است. حتماً ممکن است روایات عامیانه و داستانی باشند که به این منظومه وارد شده‌اند. به بیان دیگر اسطوره و داستان‌های عامیانه‌ای هستند که به تاریخ تبدیل شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: حماسه‌های دینی، *دلیل‌الجنان*، امام علی (ع)، تاریخ، ایران.





مقدمه

در منظومه‌های دینی و مذهبی، گاه مطالبی می‌آید که با مسائل ایرانی (تاریخ و یا اساطیر) در پیوند است. ممکن است این مسائل در منابعی بوده باشد که این داستان‌ها از روی آن‌ها نوشته شده‌اند و یا ساخته و پرداخته ذهن شاعران این آثار باشند. اسطوره‌ای و داستانی بودن این منظومه‌ها، گاه، با خواندن بخشی از اثر هم آشکار است؛ مانند داستان‌های منظومه *خاوران‌نامه*. گاه نیز برای یافتن اصالت داستانی این منظومه‌ها نیاز به کاوشی بیش‌تر است. یکی از این منظومه‌های دینی که در آن به بخشی از داستان‌های ایرانیان نیز اشاره شده است، منظومه *دلیل‌الجنان و رکن‌الایمان فی وقایع‌الجمل و الصفین و النهروان* است که عباس ناسخ ترک آن را در حدود بیست‌وپنج هزار بیت سروده است (ناسخ ترک، ۱۳۹۱). این منظومه چنان‌که از نامش پیداست در وصف دوران خلافت امام علی (ع) و به‌ویژه شرح نبردهای جمل، صفین و نهروان است. در خلال گزارش این منظومه، در نُه مورد، شاعر به داستان‌هایی اشاره می‌کند که موضوع این داستان‌ها ایرانیان هستند و شورش‌هایی که در نواحی مختلف ایران اتفاق افتاده موضوع این بخش‌هاست.

در مقاله حاضر این نُه داستان براساس روش کتاب‌خانه‌ای تحلیل و بررسی شده‌اند و تا جایی که امکان داشته در منابع تاریخی ریشه‌یابی شده و یا با دیگر منظومه‌های دینی تطبیق داده شده و تحلیل شده‌اند. اهمیت این جستار در این است که نقش داستان‌های ایرانی در منظومه‌های دینی (و در این مورد در منظومه *دلیل‌الجنان*) بررسی شده و به ریشه‌های تاریخی و یا داستانی این آثار اشاره شده است. این موضوع می‌تواند در دیگر منظومه‌های دینی هم بررسی شود.

پیشینه پژوهش: با توجه به انتشار منظومه *دلیل‌الجنان*، در سال ۱۳۹۱، گویا هنوز

برای محققان فرصت پژوهش

درباره این اثر فراهم نشده است، زیرا با جست‌وجو در منابع مختلف پژوهش‌هایی مهم درباره این منظومه مشاهده نشد و به‌ویژه درباره موضوع مقاله حاضر که تحلیل داستان‌های ایرانیان در منظومه حاضر است، نیز هیچ پژوهشی یافت نشد. مهم‌ترین اشاره در نقد این اثر، مقدمه‌ای است که مصحح بر این اثر نگاشته است (ناسخ ترک، ۱۳۹۱: پنجاه و یک-هشتادوهشت) و همین مقدمه را نیز بعدها که گزیده‌ای از این اثر را با نام *تیغ و پرنیان* (ناسخ ترک، ۱۳۹۴) منتشر کرده، در مقدمه آورده است. در این مقدمه، درباره موضوع

داستان‌های ایرانی در منظومه *دلیل‌الجنان* مطلبی بیان نشده است. البته مصحح درباره تأثیرپذیری این منظومه از *شاهنامه* در چند صفحه بحث کرده که از موضوع بحث حاضر خارج است (ناسخ ترک، ۱۳۹۱: پنجاه‌وهشت-شصت‌وپنج). ذبیح‌الله صفا و حسین رزمجو (صفا، ۱۳۷۹ و رزمجو، ۱۳۸۸) و پژوهش‌گران دیگر نیز اشاره‌چندانی به این اثر و یا موضوع داستان‌های ایرانی در این منظومه نداشته‌اند. درباره موضوع شخصیت‌های ایرانی در منظومه‌های دینی و تاریخی نیز اشاراتی وجود دارد که خیلی برجسته نیستند و در ادامه جستار حاضر بدان‌ها پرداخته خواهد شد. یکی از منظومه‌هایی که اختلاط داستان‌های ایرانی با زندگی امام علی (ع) در آن برجسته است، *رستم‌نامه* است که مصحح این منظومه مقدمه‌ای مفصل درباره آمیختگی داستان‌های ایرانی با زندگی امام علی (ع) بیان کرده است که البته به منظومه *دلیل‌الجنان* اشاره‌ای نشده است (*رستم‌نامه*، ۱۳۸۷، مقدمه: هجده-چهل).

درباره شورش‌ها، قیام‌ها، نهضت‌ها یا خروج ایرانیان در زمان خلافت امام علی (ع) در برخی منابع کهن (مانند *فتوح‌البلدان* و *یا تاریخ طبری*) اشاراتی وجود دارد، اما کتاب یا مقاله‌ای مستقل که این موضوع را جداگانه بررسی کرده باشد، دیده نشد. در لابه‌بلائی برخی کتاب‌های تاریخی معاصر نیز اشاراتی به این موضوع وجود دارد. از کتاب‌هایی که درباره خلافت امام (ع) یا قیام‌های ایرانیان نوشته شده است، توقع می‌رفت موضوعاتی مربوط با این مطلب یافته شود، اما مطلبی مهم به دست نیامد. کتاب *امام علی (ع) و ایران‌یان* بیش‌تر به سیره رفتاری و اجتماعی امام علی با ایرانیان، پیش و پس از خلافت اشاره دارد و اطلاعات تاریخی مهمی را فراپیش خواننده و پژوهش‌گر قرار نمی‌دهد (ذاکری خمی، ۱۳۹۳).

کتاب *علی مرتضا (ع) صلابی*، ولایت‌های ایرانی در زمان امام علی و والیان این سرزمین‌ها را به تفصیل با ذکر منابع بیان کرده است (صلابی، ۱۳۸۹: ۵۹۵-۶۱۱). در کتاب‌هایی که به طور ویژه درباره قیام‌های ایرانیان نوشته شده و بررسی شد، نیز اطلاعاتی خاص به دست نیامد. آثاری مانند *قیام‌گران در ایران* (رونقی، ۱۳۸۲) و *ایران از زردشت تا قیام‌های ایرانی* (اصفهانی، ۱۳۶۹). زرین‌کوب، اشپولر، فرای و معینی‌نیا نیز هر کدام خیلی مختصر و یا با تحلیل کمی به مسایل ایرانیان در دوران خلافت امام علی (ع) اشاره کرده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۹؛ اشپولر، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۹؛ فرای، ۱۳۸۵: ۲۶؛ معینی‌نیا، ۱۳۸۵:



۲۲۲) و بسیاری از اشارات این پژوهش‌گران نیز از بلاذری و طبری و ابن خلدون نقل شده که البته گاه تحلیل‌های متفاوتی را نیز از آنان می‌بینیم. پیش از پرداختن به روایات منظومه *دلیل‌الجنان* درباره ایرانیان، اشاره‌ای جداگانه به موضوع ایرانیان در منظومه‌های دینی و تاریخی و متون نقلی با رویکرد تاریخی خواهد شد.

۱- امام علی (ع) و ایرانیان در منظومه‌های حماسی

پیش از پرداختن به داستان‌های ایرانیان در منظومه *دلیل‌الجنان*، به نقش و ردپای ایرانیان در منظومه‌های حماسی دینی اشاره‌ای می‌شود. در *علی‌نامه* اشاره شده که سپاهیان معاویه از روم و مغرب و ایران هم بوده‌اند:

سوی مغرب و روم و ایران‌زمین فرستاد کس را بر این سان لعین
(ربیع، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

در این منظومه چند باری به نام‌های طوس، قباد، رستم / روستم و اسفندیار اشاره شده است، اما در همه این موارد، موضوع تلمیح به داستان‌های *شاهنامه* مطرح بوده است و این نام‌ها در منظومه *علی‌نامه* نقشی ویژه بر عهده ندارند. بخشی مهم از داستان‌های *خاوران‌نامه* در سرزمین خاوران می‌گذرد. بخشی از شخصیت‌ها در این منظومه نام‌هایی ایرانی دارند (ابن حسام، ۱۳۸۲)، اما منظومه *خاوران‌نامه* داستانی خیالی است و حتی اگر به شخصیت‌های ایرانی هم اشاره‌ای شده باشد، این افراد در بستر تاریخی وجود خارجی ندارند. در منظومه *رستم‌نامه* هم رستم که به نمایندگی از کی خسرو به دربار سلیمان رفته، در نبردی با امام علی (ع)، شکست خورده و سرانجام به او ایمان می‌آورد (*رستم‌نامه*، ۱۳۸۷). این اثر نیز هم‌چون منظومه *خاوران‌نامه* در بستر اسطوره و تخیل جریان دارد و جنبه تاریخی ندارد. در *حملة حیدری* از راجی کرمانی، اشاره‌ای به موضوع ایرانیان نیست. به این دلیل که موضوع این منظومه تا پایان دوران خلیفه سوم را شامل می‌شود (راجی، ۱۳۸۰). *حملة حیدری* از باذل مشهدی هم تا پایان دوره عثمان را در بر دارد (باذل مشهدی، ۱۳۳۶). بنابراین در این دو منظومه نمی‌توان ردی از داستان‌های ایرانیان در دوره خلافت امام علی (ع) یافت. در منظومه *افتخارنامه* نیز که گفته شده ادامه *حملة حیدری* باذل است و دوران خلافت امام علی (ع) و نبردهای جمل و صفین و نهروان تا شهادت امام را در بر دارد، اشاره‌ای به ایرانیان و مسایل مربوط به آن‌ها وجود ندارد (افتخارالعلماء، بی‌تا). از میان منظومه‌های تاریخی عمومی (که اختصاص به یک شاه یا یک دوره ندارد)، دو اثر

ظفرنامه و همایون‌نامه را می‌توان نام برد. در همایون‌نامه بخش مربوط به خلافت امام علی (ع) در منظومه وجود ندارد و گویا مفقود شده است (زجاجی، ۱۳۸۳ و زجاجی، ۱۳۹۰)، اما در ظفرنامه حمدالله مستوفی، از آن جایی که نویسنده سعی کرده تاریخ اسلام را کامل و براساس منابع متقن روایت کند، در وقایع سال سی و نهم هجرت، به قیام مردم فارس اشاره کرده است:

چو تاریخ را سی و نه گشت سال	برافراخت بدخواه در جنگ یال
بد از خارجیان امیری عرب	رباحیه حارث مر او را لقب
در این حال شد منکر مرتضا	همی خواند کافر به دین در ورا
همی گفت: چون توبه زآن کار بد	نکرد او نگردد مسلمان به بد...
ز حارث زیاد ابیه آن زمان	بسی جنگ جست او از آن مردمان
از آن پس از ایشان فراوان بکشت	نمودند او را به پیکار پشت
سوی رامهرمز از آن جای‌گاه	سپردند آن قوم گم‌راه راه
علی میری فارس از روی داد	بفرمود دادن به جنگی زیاد
زیاد ابیه و گزین یک سپاه	بدان ملک رفتند پیکارخواه
به فرمان او معقل و چند تن	برفتند بر جنگ آن انجمن
بدان آدمم تا به هم رزم‌ساز	شویم کین عثمان بسازیم باز
گرفتتش سبک معقل چاره‌گر	ز تن دور کردش هم آن‌جای سر
فرستاد پیش علی در زمان	شد آن مملکت ایمن از بدگمان

(مستوفی، ۱۳۸۰: ۲/۲۶۳)

در برخی از متون نقلی نیز به نام امام علی (ع) اشاره شده است. برای مثال، در طومار نقلی شاهنامه آمده که رستم در بازگشت از مغرب با اژدهایی مبارزه می‌کند و نمی‌تواند او را شکست دهد. پیری به او می‌گوید که این اژدها را شخصی با نام علی در آخرالزمان خواهد کشت «...او محمد المصطفا علیه‌السلام باشد و او را پسر عم باشد که داماد او باشد... و خدای تعالی او را مرکب و تیغ ارزانی داشته که نام تیغ او ذوالفقار باشد... این‌دو به ضرب آن ذوالفقار آن شهریار باوقار از پا درآید و نام اسب او دلدل باشد» (طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۹۵). در هر صورت این متون هم چون جنبه تاریخی ندارند از شمول بررسی خارجند. در ادامه اشاره‌ای به منظومه دلیل‌الجنان خواهد شد و پس از آن نیز داستان‌های ایرانیان در این منظومه بررسی و تحلیل می‌شود.



۲- دورنمایی از کتاب و شاعر

بنا نیست در این بخش به تفصیل درباره شاعر و منظومه‌اش سخن گفته شود، اما برای آن که بتوان دورنمایی از داستان‌های ایرانیان در این منظومه ارائه کرد، لازم است کلیتی از کتاب در حد ایجاز بیان شود. عباس ناسخ ترک، شاعر دوره صفویه است که این منظومه را براساس منابعی که در دست داشته در حدود بیست و پنج هزار بیت سروده است. سپس شخصی به نام عیسا شربت‌دار متن سروده شاعر را ویرایش و با اصلاحاتی کتابت کرده است (ناسخ ترک، ۱۳۹۱: ۲۱). از نظر موضوعی، چنان‌که از نام منظومه پیداست - *دلیل‌الجنان و رکن‌الایمان فی وقایع الجمل و الصفین و النهروان* - شاعر بیش‌تر مسایل مربوط به دوره جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را در این اثر به نظم کشیده است. داستان از زمان مرگ خلیفه سوم آغاز می‌شود و تا شهادت امام علی (ع) ادامه دارد. گاه نیز شاعر به اقتضای موضوع اتفاقاتی را که در سرزمین‌های دیگر خلافت اسلامی اتفاق افتاده، نقل می‌کند؛ اتفاقاتی که شاید خیلی هم با شخص امام علی (ع) ارتباط نداشته باشد. برخی داستان‌هایی که از ایرانیان در این منظومه آمده، تا حدودی چنین است. شاعر در بیان خود بسیار معتقد و متعصب است و دشمنان امام علی را بی هیچ ابایی لعن می‌کند؛ تا جایی که منظومه حاضر از الفاظ رکیک در خطاب به برخی چهره‌های منفی، انباشته است. همین امر باعث شده که مصحح اثر، در برخی موارد این واژگان را حذف کند و حتا بعدها گزیده‌ای از این منظومه را با نام تیغ و پرنیان منتشر کند و مطالب رکیک منظومه اصلی را در این گزیده حذف کند (ناسخ ترک، ۱۳۹۴). نُه داستانی که درباره ایرانیان در این اثر آمده است، ابتدا به صورت مختصر بیان و سپس مسایل تاریخی آن مطرح و نقد خواهد شد.

۳- نُه داستان درباره ایرانیان در منظومه *دلیل‌الجنان*

داستان‌هایی که درباره شورش، در شهرهای ایران، در دوره امام علی (ع)، در منظومه *دلیل‌الجنان* آمده است، به ترتیب بدین قرارند:

۳-۱- **شورش حاکم طوس در منطقه غوریان:** در دوران عثمان، حکومت طوس و سناباد به حربه بن سماک رسید. امام علی (ع) کامل بن حسان را به جای او برای حکومت فرستاد و حرب از طوس به منطقه غوریان رفت که ولید زهیر به حکم امام علی والی آن جا بود. حرب با هفتصد نفر از یارانش به ولید شبیخون زد و ولید توانست فرار

کند. حرب منطقه غوریان را فتح کرد. ولید با کمک سپاه ابن حسان به جنگ حرب رفت. «چو عفريت بهرام و افراسياب» از لشکر غوریان با زهیر همراه بودند که شکست خوردند. حرب به قلعه‌ای پناه برد. «فریدون سهراب از غوریان» به کمک شیعیان آمد و راه آب را بر قلعه بست. حرب و یارانش از قلعه بیرون آمدند و در نبردی حرب توانست فرار کند. فریدون پسر سهراب به تعقیب او رفت و در کوهسار، فضیل بن عبدالله که خواهرزاده زهیر بود، حرب را یافت و کشت (ناسخ، ۱۳۹۱: ۵۰۷-۵۱۱).

۳-۲- خروج سهیل از مازندران: سهیل بن سماک که از آل ازد بود و در آمل وطن داشت. وقتی خبر قتل برادرش یعنی حرب را در منطقه غوریان شنید، تصمیم به انتقام گرفت و با یارانش به نیشابور رفت. جمیل بن شداد که به حکم امام علی در آمل امارت داشت، نامه‌ای به امیر ری یعنی ربیع بن خثیم که از جانب امام مأمور حفظ ثغور بود، نوشت. او عبید ابن شداد را به عنوان فرمانده سپاهش تعیین کرد و به خراسان رفت. سهیل نامه‌ای به کامل بن حسان نوشت و کشنده برادرش را خواست. کامل نامه‌ای به غور نوشت و کمک خواست. حرب، سپاهی را به فرماندهی فضل به طوس فرستاد و دو سپاه با هم جنگیدند و چندین نفر در نبرد تن به تن کشته شدند. کامل بن حسان در زمان نبرد با ابن سماک به چندین شورش دیگر در ایران اشاره کرده است:

یزید بن سفیان ز آل مراد نموده است در شهر زابل فساد
دگر یونس بن کریب از تمیم برآمد ز قاین چو دیو رجیم
دگر عوف بن سهل بکری نژاد نموده است در مرو ظاهر عناد
به مرو است عثمان ارقم امیر ولی گشته عاجز ز عوف شریر
(ناسخ، ۱۳۹۱: ۵۱۶)

امام علی به آنان نامه می‌نویسد که فساد را از بین ببرید. پس از نبردهایی، ابن سماک کشته می‌شود و خراسان آرام می‌شود. ربیع بن خثیم هم در سناباد از دنیا می‌رود (ناسخ، ۱۳۹۱: ۵۱۲-۵۱۸).

۳-۳- شورش یزید بن سفیان در سیستان: یزید بن سفیان در دوران عثمان در سیستان امارت داشت. امام علی(ع)، ایمن بن حسان را امیر آن جا کرد و پس از مدتی یزید بن سفیان شورش کرد. عبید بن شداد به کمک شیعیان رفت و شورش یزید بن سفیان را فروخواهاند (ناسخ، ۱۳۹۱: ۵۱۸-۵۲۰).



۳-۴- خروج یونس در قاین: خوارجی که در قاین به رهبری یونس بن کریت و به خون‌خواهی عثمان قیام کرده بودند در نبردی سخت به رهبری بکیر بن هاشم شکست خوردند و یونس کشته شد (ناسخ، ۱۳۹۱: ۵۲۱).

۳-۵- خروج عوف در مرو: در مرو، عوف بن مسهل قیام کرد که فریدون پسر سهراب (که در نبرد غوریان هم بود) بر آنان شبیخون زد. فریدون، عوف را کشت و لشکر عوف شکست خورد (ناسخ، ۱۳۹۱: ۵۲۱-۵۲۲).

۳-۶- خروج شداد بن سفیان در فارس: شداد بن سفیان پس از جنگ جمل به قلعهٔ هرمزان در فارس گریخت و سر به شورش برداشت. منوچهر هامون از او حمایت مالی کرد. انیس بن کامل از طرف ایمن کامل (دست‌نشاندهٔ امام علی) برای جاسوسی به میان دشمنان رفت و زمان حملهٔ آنان را متوجه شد و به ایمن خبر داد. ایمن در هنگام حمله بر آنان کمین کرد و در نبردی سخت آنان را شکست داد و یاران شداد از قلعهٔ هرمزان گریختند و در پناه‌گاهی در کوهی که از قبل آماده کرده بودند، پنهان شدند. جاسوسان محل شداد و منوچهر را اطلاع دادند و سرانجام هر دو به دست ایمن و یارانش کشته شدند (ناسخ، ۱۳۹۱: ۵۹۴-۵۹۸).

۳-۷- خروج کاووس در اصفهان: پس از آن‌که خسرو پرویز بهرام چوبین را شکست داد، کنیز مخصوص بهرام، یعنی گلندام همیشه با خسرو پرویز بود. یکی از غلامان خسرو پرویز به نام قباد، با گلندام رابطه یافت و فرزندی از آنان به وجود آمد که نامش را کاووس نهادند. در زمان شیرویه، گلندام به ثروت فراوانی رسید و پس از یزدگرد، گلندام و قباد به اصفهان رفتند و آن‌جا حصار ساختند. قباد در جنگی کشته شد و امیری به کاووس رسید. کاووس و گلندام سپاهیان فراوان گرد کردند و قصد تصرف کل ایران را داشتند و پنهانی سپاه گردآوری می‌کردند. در دوران امام علی، محنف قیس که از طرف امام، حاکم اصفهان بود از کار کاووس خبر یافت، از همدان هم سپاه به کمک آنان آمد و با کاووس به نبرد پرداختند. کاووس شبیخون می‌زند، اما شکست می‌خورد و قلعهٔ فیروزان با کمک لشکر جرفادقان و کمک غیاث بن الوند از نهاوند فتح می‌شود و کاووس اسیر می‌شود. گلندام کاووس را نجات می‌دهد و او به کرمان می‌رود و البته گلندام کشته می‌شود. هوشنگ فرزند رستم که تازه مسلمان شده همراه غیاث از ابرقو به بم می‌روند و با کاووس مبارزه می‌کنند و او را می‌کشند (ناسخ، ۱۳۹۱: ۶۲۰-۶۳۰).

۳-۸- خروج فرامرز بن هوشنگ در مازندران: دلآوری با نام فرامرز فرزند هوشنگ از اصفهان به مازندران رفت. او خود را از نسل اسکندر معرفی کرد و در آمل و نور و کجور، یارانی گرد خود جمع کرد و با حاکم دست‌نشانده امیر یعنی ابوطاهر حارثی مبارزه کرد. در این نبرد از کسان دیگر هم نام برده می‌شود؛ مثلاً ابوطالب، گودرز فرزند هوشنگ را می‌کشد و سرانجام قاسم، فرامرز را می‌کشد (ناسخ، ۱۳۹۱: ۸۳۸-۸۴۲).

۳-۹- شورش خریّت در اهواز: خریّت پس از ماجرای حکمیت نزد امام می‌آید و به ایشان می‌گوید با تو بیعت نمی‌کنیم. امام به او می‌گوید: فردا بیا تا نصّ کتاب را با تو بگویم. خریّت روز بعد با سپاهش می‌گریزند. خریّت برخی از مسیحیان اهل کتاب را هم با خود همراه می‌کند. امام، زیاد بن حفصه را به نبرد با خریّت می‌فرستد و در نبردی خریّت به جانب اهواز فرار می‌کند. امام نامه‌ای به ابن عباس می‌نویسد و از او می‌خواهد که معقل را به مقابله خریّت بفرستد. معقل در اهواز با خریّت مبارزه می‌کند و او را شکست می‌دهد. خریّت به دریاکنار می‌گریزد. معقل با سپاهش به نبرد خریّت می‌رود و یزید بن معقل در نبردی تن به تن افراسیاب بن بهرام را می‌کشد. نعمان بن صهبان به کمک معقل می‌رود و در نبرد با خریّت، او را می‌کشد (ناسخ، ۱۳۹۱: ۹۵۶-۹۷۱).

۴- شورش‌های ایرانیان در دوره خلافت امام علی براساس منابع تاریخی

برای تحلیل و یا ریشه‌یابی منابع داستان‌های مرتبط با ایرانیان در منظومه *دلیل‌الجنان*، برخی متون مهم تاریخی پیش از این منظومه بررسی شد؛ بدین شکل که وقایع دوران خلافت امام علی (ع) در کانون بررسی قرار گرفت و وقایعی که با شورش‌های ایرانیان مربوط بود، گردآوری شد. پیش از این موضوع باید اشاره شود که امام علی (ع)، والیان مناطق و شهرهای مختلف ایران را در دوران خلافت خود، یا به کار گماشت یا تغییر داد. شهرها و مناطقی مانند اهواز، فارس، کرمان، سیستان، بحرین و عمان تحت کنترل استانداری بصره بود (معینی‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۳). نام برخی کارگزاران امام علی در مناطق عراق و جبل که در منابع تاریخی ذکر شده است، عبارتند از قدمه بن مظعون ازدی، مالک بن کعب ارجبی، قرظه بن کعب، ابوحنسان بکری، سعد بن مسعود ثقفی و سلیمان بن صد خزاعی (همان: ۲۱۹). حاکمانی که بر ایران و دیگر نواحی منصوب شدند بدین قرار بودند: عبدالله بن اهتم، بر رکمان، سعد بن مسعود ثقفی، بر مدائن، مصقله بن هیبره شیبانی، بر اردشیرخره، ربیع بن کاس، بر سیستان، خلید بر خراسان، عدی بن حارث، به بهرسیر (نزدیک مدائن)، جریر بن عبدالله بجلی، بر همدان و جعده بن هیبره مخزومی، بر

خراسان، اشعث بن قیس، بر آذربایجان که البته پس از او قیس بن سعد بن عباده را والی آنجا کرد (همان: ۲۲۱ - ۲۲۲). در *فتوح البلدان* آمده که امام، نخست، سعید بن ساریه خزاعی را به ولایت آذربایجان فرستاد و سپس اشعث بن قیس کندی را والی آنجا کرد (بلذری، ۱۳۹۷: ۴۵۹). اشاره به کارگزاران امام علی (ع) در مناطق ایران به این دلیل است که برخی از این شورش‌ها نیز به خاطر جابه‌جایی افرادی بود که پیش‌تر سمتی در دست داشتند و والی جدید را نمی‌پذیرفتند.

اشاره به شورش مردم در شهرهای ایران در دوره خلیفه دوم و سوم هم وجود داشته است و منابع کهن بدان‌ها اشاره کرده‌اند؛ از جمله به شورش مردم کازرون و شاپورخواست پس از قتل خلیفه دوم، اشاراتی شده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۸) اشاراتی به شورش‌های دوران عثمان، در دارابجرد، ایذج و استخر نیز در منابع هست (همان: ۳۴۹)؛ به‌ویژه به شورش اهل استخر در زمان امام علی اشاره شده و گفته شده که عبدالله بن عباس، به فرمان امام علی (ع) این عصیان را فروخواباند (همان: ۳۴۹). اشاره به سرکوب قیام فارس به واسطه ابن عباس و بیش‌تر به دست زیاد. هم‌چنین اشاره شده که زیاد تا پایان خلافت امام علی در فارس می‌ماند (صلابی، ۱۳۸۹: ۵۹۵). در سیستان نیز نماینده امام، عبدالرحمان بن ابی جزء الطابی بود که در شورشی کشته شد و سپس ابن عباس به خواست امام علی، ربیع بن کایل عنبری را به آنجا فرستاد (همان: ۵۹۷). در *فتوح البلدان* گفته شده که امام نخست سعید بن ساریه خزاعی را به ولایت آذربایجان فرستاد و سپس اشعث بن قیس کندی را والی آنجا کرد (بلذری، ۱۳۹۷: ۴۵۹).

بیش‌تر وقایعی که منابع تاریخی درباره زندگی امام علی (ع) بررسی کرده‌اند، مربوط به جنگ‌های جمل، صفین و نهروان است. بیش‌تر اطلاعات درباره نواحی حکومت قلمرو خلافت امام علی (ع) نیز ناظر بر عراق و اطراف آن است. درباره دیگر نواحی غیر از عراق و شام، غالباً درباره مصر اطلاعاتی در این زمینه موجود است که عمرو عاص را خلع کردند و محمد بن ابوبکر و سپس مالک اشتر را به آن نواحی فرستادند. درباره ایران و نواحی شرقی خلافت، اطلاعاتی کم‌تر در متون تاریخی دوران ایشان ذکر شده است. شهیدی بیان کرده که از سرزمین‌های شرقی در این دوران اطلاعاتی چندان در دست نیست و دقیقاً نمی‌توان دانست عکس‌العمل این سرزمین‌ها در برابر حادثه‌های بزرگ چه بوده است، ولی گمان نمی‌رود که این تحولات تأثیری چندان در آن سرزمین‌ها داشته باشد (شهیدی، ۱۳۶۵: ۱۴۰). این سخن شهیدی محل نقد است. زیرا برخی شورش‌ها در فارس یا

خراسان و ری، غالباً ناشی از اتفاقاتی بوده که در جنگ صفین رخ داده است. اشیولر نیز با اشاره به شورش‌های دوران خلفای نخستین، در دوره امام علی (ع)، تنها به متارکه جنگ از جانب مردم مرو در سال ۳۶ هجری اشاره‌ای گذرا داشته است (اشیولر، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۹). پس از درگذشتن یا کشته شدن هر کدام از خلفا، در نواحی مختلف ایران شورش‌هایی رخ داده و با کشته شدن عثمان نیز شورش‌ها و قیام‌هایی گوناگون در نواحی مختلف ایران به وقوع می‌پیوندد (فرای، ۱۳۸۵: ۲۶). برخی کتب تاریخی هم به شورش خریّت اشاره کرده‌اند و گفته شده که امام، خریّت بن راشد را عامل اهواز کرد، اما او پس از شنیدن رأی حکمیت سر به شورش برداشت (معینی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

چند مورد از مهم‌ترین قیام‌ها و شورش‌های ایران، در دوران خلافت امام علی (ع) مربوط به اهواز، فارس، خراسان، ری، دیلم و سجستان است. بیش‌تر این گزارش‌ها در *فتوح البلدان* بلاذری آمده است. طبری، ابن‌الجوزی، ابن‌خلدون و مورخان دیگر نیز هر کدام وجوهی از این مطالب را بیان کرده‌اند. با استناد به متون تاریخی به این موارد اشاراتی می‌شود:

۴-۱- قیام خریّت در اهواز

خریّت پس از ماجرای حکمیت، از سپاه امام علی (ع) جدا شد و در مقابل ایشان ایستاد و از آن‌جایی که پس از نبردهایی، به اهواز و ساحل خلیج فارس (در برخی منابع رامهرمز) پناه برد. به همین دلیل بحث از او در این بخش موضوعیت دارد. موضوع خروج خریّت تقریباً در بسیاری از منابع کهنی که درباره دوران خلافت امام علی (ع) بحث کرده‌اند به تفصیل یا تلخیص آمده است و از این لحاظ در نظر مورخان امری مهم و تحقیقی بوده است که در سال ۳۸ هجری اتفاق افتاده است. به گفته طبری، خریّت پس از نبرد صفین و ماجرای حکمیت، از امام روی گرداند. امام، زیاد بن ابیه را به نبرد او فرستاد و خریّت پس از شکست از زیاد به اهواز فرار کرد. او در اهواز با ناراضیان همراه شد و مجدد سپاهی تشکیل داد. زیاد به نبرد با او به اهواز رفت. خریّت به سواحل دریا رفت. معقل بن قیس او را تعقیب کرد و با او مبارزه کرد و سرانجام در نبردی، نعمان، خریّت را کشت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶/ ۲۶۵۵-۲۶۶۴). در *تاریخ‌نامه طبری* اشاره شده که زمانی که خریّت عاصی شد، علی (ع)، زیاد بن ابیه را به سرکوب او فرستاد. خریّت در نبرد با زیاد شکست خورد و به رامهرمز گریخت. امام، زیاد را والی فارس کرد و زیاد به واسطه معقل، خریّت را کشت (طبری، ۱۳۸۰: ۱۲/ ۶۶۴). ابن‌اثیر نیز همین روایات را بیان کرده با این تفاوت که



موضوع رفتن خربت به رامهرمز را مطرح نکرده و به رفتن خربت به دریا کنار اشاره کرده است (ابن اثیر، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۹۷۳) و می‌نویسد: نعمان بن صهبان، خربت را کشت (ابن اثیر، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۹۷۵). مطالب جامع‌التواریخ درباره خربت نیز تقریباً همین مطالب است (همدانی، ۱۳۹۲: ۲ / ۱۱۹۲)، اما ابن اعثم الکوفی در تاریخ الفتوح به پایان کار خربت در دربار کنار اشاره‌ای نکرده و معتقد است که معقل کار خربت را در اهواز تمام کرده است (ابن‌اعثم الکوفی، ۱۳۹۳: ۶۲۹).

۴-۲- قیام مردم فارس

یکی دیگر از مهم‌ترین گزارش‌هایی که در بسیاری از متون تاریخی در دوره زندگی امام علی (ع) آمده است، اشاره به قیام مردم فارس در سال ۳۹ هجری است. هر چند برخی گفته‌اند با کشته شدن خلیفه سوم، مردم فارس سر به شورش برداشتند (فرای، ۱۳۸۵: ۲۹). فتوح‌البلدان احتمالی را مطرح کرده مبنی بر این که استخر تا زمان عبدالله بن عباس در دوران امام علی حتا فتح نشده بود و عبدالله بن عامر چون از فتح جور خلاص یافت، آن‌جا را فتح کرد (بلاذری، ۱۳۹۷: ۵۴۳). ابن بلخی در فارس‌نامه بیان کرده که مردم فارس شورش کردند. عبدالله بن عباس به فارس لشکر کشید و شورش آن‌جا را فروخواباند (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۱۷). طبری اشاره کرده که با کشته شدن ابن‌الحضرمی، اوضاع فارس ناآرام شد و امام، زیاد را به آن‌جا فرستاد (طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۶۷۴). ابن‌الجوزی نیز به تفصیل، رفتن زیاد بن ابیه به فارس را بیان کرده و گفته که مردم رفتار او را مانند انوشیروان دیدند و او توانست بدون خون‌ریزی کرمان و استخر را هم به اطاعت درآورد و آن‌جا قلعه‌ای بسازد که بعدها به قلعه زیاد معروف شد. در این بخش مطالب او با طبری چندان تفاوتی ندارد (ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۶۷۴-۲۶۷۵). ابن اثیر نیز تقریباً مشابه همین گزارش را آورده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۹۸۹). ابن‌خلدون هم معتقد است با کشته شدن ابن‌الحضرمی در بصره، مردم فارس سر به شورش برداشتند (فارس و کرمان زیر نظر بصره اداره می‌شد) که با اشاره جاریه بن قدامه، امام به زیاد دستور داد که به فارس برود و او توانست شورش فارس را سرکوب کند و حتا به کرمان نیز لشکر کشید و آن‌جا را هم تصرف کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱ / ۶۱۸). مستوفی سروده است که رباحیه حارث باعث قیام مردم فارس بود که به رامهرمز رفت و زیاد از طرف امام علی به فارس رفت و اداره امور را به دست گرفت (مستوفی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۶۳). احتمال دارد که گزارش خربت و قیام فارس در برخی منابع مختلط شده باشند. زیرا در هر دو واقعه، زیاد، اوضاع را آرام کرده است.

۴-۳- خراسان

بلاذری در بیان سرزمین خراسان این روایت را آورده که خراسان در زمان امام علی (ع) سر از فرمان پیچید و علی (ع)، جعده بن هبیره مخزومی را که مادرش ام هانی، دختر ابوطالب بود به آنجا گسیل کرد و او نتوانست اوضاع را آرام کند تا زمانی که علی علیه السلام کشته شد (بلاذری، ۱۳۹۷: ۵۶۹)، اما طبری پایان این روایت بلاذری را به گونه‌ای دیگر بیان کرده است. بنا به گفته طبری، علی (ع)، جعده بن جبیره (کذا) را پس از نبرد صفین به خراسان فرستاده و او در آنجا با شورش مردم مواجه شده است. سپس امام، خلیده بن یربوعی را به آنجا فرستاده و او توانسته اوضاع را آرام کند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۵۸۲/۶). ابن اثیر هم به انتساب جعده بن هبیره بر خراسان اشاره کرده است و نقل کرده که علی (ع)، خلید بن قره یربوعی را روانه آنجا کرد و او توانست با مردم آن سامان آشتی کند (ابن اثیر، ۱۳۷۷: ۵/۱۹۱۷).

۴-۴- قیام مردم ری

امام علی (ع)، یزید بن حجه بن عامر بن یتم‌الله بن ثعلبه بن عکابه را بر ری گمارد، اما چون او اختلاس کرد، امام او را برکنار کرد و به زندان افکند و او از زندان گریخت و به معاویه پیوست. پس از آن اهل ری شورش کردند و ابوموسی به غزای ری رفت و توانست آن را برقرار نخستین بگشاید (بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۴۹). ابن اثیر می‌گوید که علی (ع)، یزید بن حجه تیمی را بر ری گماشت، ولی او پس از اختلاسی که کرد، به معاویه پیوست (ابن اثیر، ۱۳۷۷: ۴/۱۸۶۵)؛ ابن اثیر بیش از این مطلبی بیان نکرده است.

۴-۵- قیام مردم دیلم

بلاذری اشاره کرده که امام علی (ع)، ربیع بن خثیم ثوری را با چهار هزار سپاهی به جنگ دیلم فرستاد (بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۵۳). از این واقعه اطلاعاتی دیگر در متون به دست نیامد.

۴-۶- قیام مردم سجستان

بلاذری در شرح «سجستان و کابل»، از شورش اهالی سجستان در زمان امام علی (ع) سخن می‌گوید. او روایتی مفصل از این ماجرا و ضبط آنجا به دست ربعی به دست می‌دهد و حتا به شعر شاعر فاتحان (ارجوزه‌سرای آنان) برای این فتح نیز اشاره می‌کند (همان: ۵۵۱). ابن خلدون گویا با توجه به روایت بلاذری موضوع شورش سجستان را با



اصلاح برخی از قسمت‌ها بیان کرده است؛ «چون علی از کار جمل بپرداخت، جمعی از صالحیک عرب به سرداری حسکه بن عتاب الحبلی و عمران الفضیل البرجمی اجتماع کردند و آهنگ سجستان نمودند. مردم آن دیار پیمان شکسته، سر به شورش برداشته بودند. علی (ع)، عبدالرحمان بن جروالطایی را بر سر آنان فرستاد. حسکه او را بکشت پس به عبدالله بن عباس نوشت که کسی را به فرمان‌روایی سجستان بفرستد. او نیز ربیع بن کاس العنبری را با چهار هزار سوار همراه با حصین بن ابی الحر را روانه فرمود. در این نبرد، حسکه کشته شد و سپاهش به هزیمت رفت و ربعی آن بلاد را در ضبط آورد» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۹۲).

۵- نقد منابع شاعر در داستان‌های مرتبط با ایرانیان

از ویژگی‌های *دلیل‌الجنان*، اشاراتی است که شاعر به منابع خود دارد. شاعر در جای‌جای اثر، اشاره کرده که از منابع مختلف و متقنی استفاده کرده است که مصحح منظومه به برخی از آن‌ها را بدین ترتیب نام برده است: *تاریخ طبری*، *تاریخ اعثم*، *صحیح بخاری*، *مناب* به نقل از *سلیمان*، *تاریخ ابن هشام*، *تاریخ کامل ابن اثیر*، *تاریخ عبدالله به سمان*، *تاریخ ابن سمان*، *تاریخ اهل یمن*، *تاریخ خراسان*، *جلاء‌العیون*، *اخبار عبدالکریم*، *کنوز‌الیقین*، *تاریخ ابن هشام* و *بحار‌الانوار* و *نهج‌البلاغه* (ناسخ ترک، ۱۳۹۱: هفتاد و هفت-هشتاد و یک). شاعر گاه نیز فقط به نام‌هایی اشاره دارد که البته مجهول هستند، اما به هر حال تأکید شاعر است که این مطالب را از آثاری نقل کرده و یا از افرادی متقن شنیده است: در *اخبار* و *تاریخ اهل خلاف* بسی بود در نقل‌ها اختلاف به صد رنج *اخبار* را گشته‌ام ز معروف و مجهول نگذشته‌ام به تحقیق نام *نبردآوران* بدیدم بسی نسخه و داستان روایات و *اخبار* را در حساب کرده از صد کتاب (ناسخ، ۱۳۹۱: ۱۲۴۰)

شاعر در بحث از این نُه داستانی که درباره ایرانیان آورده به منابعی نیز اشاره کرده است که بدین قرار است:

۵-۱- در داستان *عزل حرب از طوس*، از کتاب *تاریخ اهل خراسان* که شخصی با نام *عبیدالله بن حکم* نگاشته سخن گفته است:

چنین زد عبیدالله بن حکم ز تاریخ اهل خراسان رقم

(همان: ۵۰۷)

۵-۲- در داستان خروج سهیل از مازندران نیز منبع شاعرگویا همان کتاب *تاریخ اهل خراسان* بوده است. زیرا با نام *تاریخ عبدالله بن حکم* از آن یاد می‌کند:

روایت نمایندند اهل قلم ز تاریخ عبدالله بن حکم
(همان: ۵۱۲)

۵-۳- شاعر در داستان خروج شداد بن سفیان در فارس، به کتاب *تاریخ فرس* از اسعد بن حسن استناد کرده است:

روایت نموده است گاه سخن ز تاریخ فرس اسعد بن حسن
(همان: ۵۹۴)

۵-۴- در خروج کاووس از اصفهان به کتاب *تاریخ ملوک عجم* از فضل بن عثمان استناد کرده است:

چنین کرد فضل بن عثمان رقم به تاریخ آل ملوک عجم
(همان: ۶۲۰)

و در ادامه نیز از قول حنیف بن احمد، داستان را به نقل از فضل بن عثمان ادامه می‌دهد که گویا همان *تاریخ آل ملوک عجم* باشد:

حنیف بن احمد روایت کند ز فضل بن عثمان روایت کند
(همان: ۶۲۵)

در این چند استناد، در نهایت به سه کتاب از سه نویسنده می‌رسیم که عبارتند از: ۱- *تاریخ اهل خراسان* از عبدالله بن حکم. ۲- *تاریخ فرس* از اسعد بن حسن و ۳- *تاریخ آل ملوک عجم* از فضل بن عثمان.

با تأمل در منابع ادبی و تاریخی و کتاب‌های مرجع (مانند صفا: ۱۳۸۹ و درایتی: ۱۳۹۱) مشخص شد افرادی با نام اسعد بن حسن و یا عبدالله بن حکم و یا فضل بن عثمان در متون تاریخی وجود دارند، اما درباره این که چنین کتاب‌هایی به آنان منسوب باشد، مطلبی دیده نشد. کتاب‌هایی هم با موضوعات تاریخ فرس و یا تاریخ ملوک عجم در زبان فارسی و عربی وجود دارد، اما نویسنده آن‌ها این افرادی که در *دلیل الجنان* آمده نیستند. چند احتمال در این زمینه می‌توان مطرح کرد. یکی این که ممکن است این آثار تا زمان شاعر وجود داشته‌اند و یا امروز هم در گوشه و کناری وجود داشته باشند و چه بسا در



جایی منتشر شده‌اند و یا هنوز نشر نشده‌اند. احتمال دیگر این است که برخی از این آثار تصحیف شده و یا با نام‌هایی دیگر و به نام کسانی دیگر منتشر شده باشند.

۶- تجزیه و تحلیل داده‌های منظومه *دلیل‌الجنان* با منابع تاریخی

از میان این نه داستان، شورش خَریت که در منابع تاریخی آمده با گزارش *دلیل‌الجنان* مطابقت دارد. این انطباق حتا در جزئی‌ترین مسایل نیز به چشم می‌خورد. مطالبی که در تاریخ طبری، از نحوه خروج خَریت از کوفه و مکالمات او با امام علی آمده، عیناً در *دلیل‌الجنان* نیز آمده است، اما این تطبیق در دیگر داستان‌ها به هیچ وجه رعایت نشده است. گاهی نوع مطالب فقط در همین حد است که اشاره به شورش یک ناحیه در متون تاریخی و *دلیل‌الجنان* یکی است؛ مانند شورش در فارس، سیستان، خراسان و یا ری، اما جزئیات داستان و حتا شخصیت‌ها به هیچ روی هماهنگ نیستند. در برخی موارد نیز مانند شورش غوریان و یا قاین، مطالب *دلیل‌الجنان* اصلاً در متون تاریخی دیده نشد. علاوه بر این موارد، دو تفاوت عمده نیز در روایات *دلیل‌الجنان* و منابع تاریخی وجود دارد: یکی اسامی شخصیت‌ها و دیگر شهرهایی که در روایات *دلیل‌الجنان* آمده است. اسامی شهرها و اشخاص در این نُه داستان با متون تاریخی سازگار نیست. برای تبیین موضوع، هر نُه داستان، به ترتیب اسامی اشخاص و شهرها آورده می‌شود. در ترتیب نام اشخاص، موضوع مثبت و منفی بودن شخصیت‌ها نیز در کمانک اشاره شده است و اگر کمانکی نبوده، یعنی جنبه مثبت و منفی در منظومه مطرح نبوده است. زیرا شاعر دشمنان خود را با الفاظ بد و گاه رکیک خطاب قرار می‌دهد که این نشان از حس تنفر او نیز هست.

۱- اسامی ایرانیان در منظومه *دلیل‌الجنان*: داستان اول: بهرام، افراسیاب (منفی)؛ فریدون پسر سهراب (مثبت). داستان دوم: - . داستان سوم: - . داستان چهارم: - . داستان پنجم: فریدون پسر سهراب (مثبت). داستان ششم: منوچهر پسر هامون (منفی). داستان هفتم: خسرو پرویز، بهرام چوبین، شیرویه، کاووس (منفی)، قباد پدر کاووس (منفی)، گلندام مادر کاووس (منفی)، غیاث بن الوند، هوشنگ فرزند رستم (مثبت). داستان هشتم: فرامرز بن هوشنگ (منفی) اسکندر، گودرز فرزند هوشنگ (منفی). داستان نهم: افراسیاب بن بهرام (منفی).

۲- اسامی شهرهای ایران در منظومه *دلیل‌الجنان*: داستان اول: طوس، سناباد، منطقه غور. داستان دوم: مازندران، آمل، نیشابور، ری، خراسان، طوس، زابل، قاین، مرو، سناباد. داستان سوم: سیستان. داستان چهارم: قاین. داستان پنجم: مرو. داستان ششم: فارس،

قلعه هرمزان. داستان هفتم: مداین، اصفهان، حصار فیروزان، همدان، کرمان، جرفادقان، ابرقو، بم. داستان هشتم: مازندران، اصفهان، آمل، نور، کجور. داستان نهم: اهواز، دریاکنار. نام ایرانیان و یا اشاره به شهرهای ایرانی، با این بسامد، در دیگر منظومه‌های دینی که با محوریت امام علی (ع) سروده شده‌اند مانند منظومه‌هایی مانند *علی‌نامه*، *حملة حیدری* از باذل، *حملة حیدری* از راجی کرمانی و *افتخارنامه* دیده نشد. بر همین اساس می‌توان گفت که به جز داستان شورش خربت در اهواز و قیام مردم فارس که زیاد آن را آرام کرد که هر دو هم در منابع تاریخی هم آمده‌اند، در مابقی داستان‌ها فقط بحث قیام و شورش در آن شهرها حقیقت دارد، اما نوع روایت با متون تاریخی سازگار نیست و این عدم سازگاری هم از در دست نبودن منابع اصلی شاعر حکایت دارد. نوع روایت و نام شخصیت‌ها و بیان برخی جزئیات داستانی این احتمال را مطرح می‌کند که همانند *خاوران‌نامه* و یا متون نقلی با داستان‌هایی عامیانه مواجهیم که به متن تاریخ راه یافته‌اند. زیرا برای نمونه داستان قیام کاووس در اصفهان با آن جزئیات در متون تاریخی دیده نشد و یا این که داستان بهرام و گلندام (ناسخ، ۱۳۹۱: ۶۲۰) یادآور داستان بهرام گور و کنیزش در هفت پیکر است. ممکن است منابع اصلی شاعر هم داستان‌پردازی بوده باشد و یا این که آن منابع نیز اصالتی تاریخی دارند که تاکنون مکتوم مانده‌اند. به هر روی تا زمانی که منابع اصلی این منظومه در این زمینه، بررسی علمی نشود، هر گونه داوری درباره این داستان‌ها اعتباری چندان ندارد.

نتیجه‌گیری

منظومه *دلیل‌الجنان و رکن‌الایمان فی وقایع الجمل و الصفین و النهروان*، سروده عباس ناسخ ترک (ق ۱۱) درباره تاریخ دوران خلافت امام علی (ع) و بیش‌تر درباره نبردهای جمل، صفین و نهروان است. این منظومه براساس منابع بسیاری که بیش‌تر آن‌ها را شاعر در منظومه خود ذکر کرده، سروده شده است. وقایع بسیاری در این منظومه حدوداً بیست و پنج هزار بیتی ذکر شده است؛ از جمله نه داستان در این اثر درباره قیام‌های و شورش‌های ایرانیان است که عبارتند از: ۱- شورش حاکم طوس در منطقه غوریان. ۲- خروج سهیل از مازندران. ۳- شورش یزید بن سفیان در سیستان. ۴- خروج یونس در قاین. ۵- خروج عوف در مرو. ۶- خروج شداد بن سفیان در فارس. ۷- خروج کاووس در اصفهان. ۸- خروج فرامرز بن هوشنگ در مازندران. ۹- شورش خربت در اهواز. با بررسی متون تاریخی، مشخص شد به قیام‌های ایرانیان در دوره امام علی (ع) در



شهرهای فارس، اهواز، خراسان، ری، دیلم و سیستان اشاره شده است، اما در روایت *دلیل‌الجنان*، تنها داستان نهم (یعنی شورش خربت در اهواز) با منابع تاریخی سازگار است و مابقی روایات منظومه با منابع تاریخی به هیچ وجه سازگار نیست. شاعر در بخش‌های مربوط به شورش در شهرهای ایران، به سه کتاب که منابع سُرّایش اثرش بوده اشاره کرده که از این کتاب‌ها نشانی یافت نشد و احتمال دارد که یا از بین رفته‌اند و یا هنوز شناخته و معرفی نشده‌اند؛ این سه منبع عبارتند از: ۱- *تاریخ اهل خراسان* از عبدالله بن حکم. ۲- *تاریخ فرس* از اسعد بن حسن. ۳- *تاریخ آل ملوک عجم* از فضل بن عثمان. در روایت‌های *دلیل‌الجنان* درباره ایرانیان، اسامی ایرانی مانند فرامرز، هوشنگ، کاووس، افراسیاب، رستم، بهرام، قباد، گلندام، منوچهر و یا اشارات متعدد به شهرهای ایران مانند استخر، کرمان، اصفهان، فارس، مازندران، آمل، بم، ابرقو، نور و کجور و ... بسامدی بالا دارد. تفاوت در نوع روایت این نه داستان با منابع تاریخی و هم‌چنین بسامد بالای اسامی ایرانیان در این بخش‌ها چند فرضیه را تقویت می‌کند: ۱- این آثار یا واقعاً در دوران امام علی (ع) اتفاق افتاده است و منابع تاریخی به هر دلیلی به آن اشاره نکرده‌اند که در این صورت منظومه *دلیل‌الجنان* به‌عنوان یک اثر حماسی دینی در بستر تاریخ قابلیت بررسی دارد. ۲- این داستان‌ها از دوره‌های تاریخی دیگر وارد دوران امام علی (ع) شده است و یا این‌که از داستان‌های عامیانه به این منظومه راه یافته که در این صورت نیز این منظومه برای ریشه‌یابی برخی روایت‌های عامیانه و داستان‌های ایرانی اهمیت دارد.

فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی ابن الاثیر. (۱۳۷۷). *تاریخ کامل*، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- ابن اعثم الکوفی، محمد بن علی. (۱۳۹۳). *تاریخ الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: بهشت جاوید.
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد. (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم (الجزء السادس)*، دراسه و تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بلخی. (۱۳۶۳). *فارس نامه*، تصحیح گای لسترنج و رینولد نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابن حسام خوسفی، محمد بن حسام الدین. (۱۳۸۲). *تازیان نامه پارسی (خلاصه خاوران نامه)*، تصحیح حمیدالله مرادی، تهران: مرکز نشر دانش گاهی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن خلدون. (۱۳۸۳). *العبر*، تاریخ ابن خلدون، (ج ۱)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۶۴). *تاریخ ایران در قرون نخست اسلامی*، (ج ۲)، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، رضا. (۱۳۶۹). *ایران از زردشت تا قیام های ایرانی*، تهران: الهام.
- افتخارالعلماء، آقامیرزا مصطفی ملقب به افتخارالعلماء و متخلص به صهبا. (بی تا). *افتخارنامه*، تهران: کتاب فروشی و چاپخانه محمدحسن علمی.
- باذل مشهدی (میرزا محمد رفیع). (۱۳۳۶). *حمله نامه حیدری*، قم: چاپخانه قم.
- بلاذری، احمد بن یحیی جابر. (۱۳۹۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: ماهریس.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۸۰). *ظفرنامه؛ قسم الاسلامیه (ج ۱: احوال رسول الله (ص))*، مقدمه، تصحیح و توضیح مهدی مدائینی، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۲). *فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)*، جلد ۲۹، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.



- ذاکری خمی، علی‌اکبر. (۱۳۹۳). *امام علی (ع) و ایرانیان*، قم: چل چراغ.
- راجی کرمانی، بمانعلی. (۱۳۸۰). *حمله حیدری*، ۳ جلد، تصحیح یحیا طالبیان و محمود مدبری، کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان.
- ربیع. (۱۳۸۹). *علی‌نامه*، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۸). *در قلمرو ادبیات حماسی ایران*، ۲ جلد، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *رستم‌نامه*. (۱۳۸۷). تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- رونقی، مهرداد. (۱۳۸۲). *قیام‌گران در ایران*، تهران: نشر روزگار.
- زجاجی. (۱۳۸۳). *همایون‌نامه (نیمه دوم)*، ۲ جلد، تصحیح علی پیرنیا، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زجاجی. (۱۳۹۰). *همایون‌نامه (نیمه نخست)*، تصحیح علی پیرنیا، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۵). *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۹). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات ایران*، ۵ جلد، تهران: فردوس.
- صلابی، علی. (۱۳۸۹). *علی مرتضا (ع)*، تهران: کتاب‌خانه عقیده.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*، ج ۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۰). *تاریخ‌نامه طبری* (۵ مجلد)، گرداننده منسوب به بلعمی، تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران).
- *طومار نقالی شاهنامه*. (۱۳۹۱)، تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۵). *تاریخ ایران (از اسلام تا سلاجقه)*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

- معینی‌نیا، مریم (۱۳۸۵). *سیره اداری امام علی (ع)*. تهران: امیرکبیر.
- ناسخ ترک، عباس. (۱۳۹۱)، *دلیل الجنان و رکن الایمان فی وقایع الجمل و الصفین و النهروان*، تصحیح صابر امامی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ناسخ ترک، عباس. (۱۳۹۴)، *تیغ و پرنیان: رزم‌نامه مولای عاشقان در جنگ‌های جمل. صفین و نهروان*، تصحیح صابر امامی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۹۲). *جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، (ج ۱)، تصحیح و تحشیة محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سایت کتابخانه نور مراجعه در دهم مهرماه ۱۳۹۸: www.noorlib.ir

